

A Semiotic-Semantic Analysis of Discursive Systems of Ayah 15 of Surah Al-Hajj

Fatemeh Destranj^{a*}

^aAssociate Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

KEYWORDS

Holy Qur’ān,
Surah Al-Hajj,
discourse analysis,
prescriptive discourse,
tension-emotional
pressures

Received: 15 March 2024;

Accepted: 18 August 2024

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/paq.2024.2024957.3823

ABSTRACT

Linguistic analysis is a new approach to studying religious texts, including the Holy Qur’ān, which by extracting the cultural components of the language, depicts its anthropological aspects and by discovering the interactions of language with social-intellectual structures in the texts, removes many semantic ambiguities. Different and even doubtful interpretations of meaning, such as inducing the concept of suicide about ayah 15th of Surah Al-Hajj, doubles the necessity of rereading this ayah. Therefore, in the present article, with a descriptive-analytical approach, an attempt was made to provide a purposeful reading of the ayah and to answer the doubts raised through analyzing the discursive system of the text of the ayah. The findings of the research showed that the discursive network that is formed by taking into account the intra-textual context and the extra-linguistic context indicates the stubbornness of the opponents of the monotheistic discourse of the Qur’ān, who argue with the truth. In the opening ayahs of Surah Al-Hajj, we are faced with an intelligent provoking system that tries to influence the ability of the audience. In response to this discourse, the ayah prescribes an undoable action, and in order to stimulate the audience to negate the action, it uses emotional tension to finally prove the discourse of divine providence. This discursive system is subject to changing the situation from primary conditions, i.e. motivational role to secondary conditions or epistemic role. The primary condition is the suspicion of divine help and the secondary condition is belief in the discourse of divine providence. Here, the speaker intends to lead the hearer to negate the action (have no doubt about divine help).

* Corresponding author.

E-mail address: f-dastranj@araku.ac.ir

©Author





واکاوی نشانه-معناشناسی نظام‌های گفتمانی آیه پانزدهم سوره حج

فاطمه دسترنج الف*

الف دانشیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، f-dastranj@araku.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>تحلیل‌های زبان شناختی از رویکردهای نوین مواجهه با متون دینی، از جمله قرآن کریم است که با استخراج مؤلفه‌های فرهنگی زبان، ساخت‌های انسان شناختی آن را ترسیم و با کشف تعاملات زبان با ساختارهای فکری - اجتماعی در متون، بسیاری از ابهامات معنایی را مرتفع می‌نماید. برداشت‌های معنایی متفاوت و نیز شبهه-ناک نظیر القای مفهوم خودکشی پیرامون آیه پانزدهم سوره حج، ضرورت بازخوانی آیه مذکور را دو چندان می‌کند. لذا در نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی تلاش شد، با ارائه خوانشی هدفمند از آیه پانزدهم سوره حج و با تحلیل نظام‌های گفتمانی مستتر در آیه روشن سازیم که برداشت‌های موجود از آیه و شبهاتی که نسبت به آن مطرح است، چگونه توجیه می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان داد شبکه گفتمانی‌ای که با عنایت به سیاق درون متنی و بافت برون زبانی، شکل می‌گیرد حاکی از لجاجت مخالفان گفتمان توحیدی قرآن است که با حق مجادله می‌کنند. در آیات ابتدایی سوره حج با یک نظام هوشمند از نوع القایی مواجه هستیم که تلاش دارد توانش مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهد. آیه در پاسخ به این گفتمان در مقام تجویز کنشی ناشدنی است و برای این که توانش مخاطب را به جهت نفی کنش، تحریک کند، از فشاره تنشی-عاطفی بهره می‌برد تا در نهایت گفتمان مشیت الهی را ثابت کند. این نظام گفتمانی تابع تغییر وضعیت از شرایط اولیه یعنی نقش انگیزه‌بخشی به شرایط ثانویه یا نقش معرفتی است. شرایط اولیه ظن نسبت به نصرت الهی و شرایط ثانویه باور به گفتمان مشیت الهی است. در این جا گفته‌پرداز قصد دارد، گفته‌یاب را به نفی کنش (عدم سوء ظن نسبت به نصرت الهی) سوق دهد.</p>	<p>قرآن کریم، سوره حج، تحلیل گفتمان، گفتمان تجویزی، فشاره‌های تنشی - عاطفی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

مقوله تحلیل گفتمان^۱ از جمله حیطه‌هایی است که به ما این امکان را می‌دهد به گونه‌ای روشمند مطالعات خود را پیگیری نماییم. تحلیل گفتمان روشی تحلیلی-کیفی^۲ است که برای فهم محتوا و ساختار مورد استفاده قرار می‌گیرد. هدف این روش تحلیل، سامان دادن، نظام‌مند کردن و استفاده بهینه از مؤلفه‌هایی نظیر تحلیل واژگان و اصطلاحات، بررسی انسجام متن، سیاق و بررسی روابط بینامتنی است که معنای مرکزی متن را سامان می‌دهند (شکرانی و مطیع،

1. Discourse analysis
2. Qualitative research

۱۳۸۹: ۹۹). در گفتمان، تعاملی میان گفته‌پرداز^۳ و گفته‌یاب^۴ صورت می‌گیرد، در حقیقت در اینجا گفته‌یاب (مخاطب گفتمان) از مؤلفه‌هایی که در بالا ذکر شد بهره می‌برد تا به گفتمان مطرح شده توسط گفته‌پرداز (فاعل گفتمان) پی ببرد. در این فضای گفتمانی ما با تولید معنا مواجه هستیم که این معنا در پس یک نظام نشانه-معناشناختی تولید می‌شود. هر گاه بحث گفتمان به میان می‌آید، دیگر با نشانه‌های منفرد، خرد نشانه‌ها و نشانه‌های مجزا رو به رو نیستیم. آن چه در این ساختار اهمیت دارد، معنایی است که در ورای نشانه‌ها و تعامل نشانه‌ها با یکدیگر در حال شکل‌گیری است. از این رو در این نظام فرآیندی، نشانه‌ها نقشی پویا دارند. در این نگاه «نشانه‌ها گونه‌ای منعطف، سیال، پویا، تغییر پذیر، متکثر و چند بعدی هستند که تولید معنا را تعاملی، فرایندی، تحول پذیر و پویا می‌سازند» (شعیری، ۱۳۸۵: ۲). دریافت نظام تولید معنا بر اساس نشانه‌ها به بازنگری گفتمان می‌انجامد. گرماس^۵ معتقد است که «گفتمان، یا کنشی و غیر زبانی است و به این ترتیب در حوزه مطالعات و توانایی‌های نشانه-معنا شناختی نمی‌گنجد، یا این که فرایندی زبانی است و سبب ایجاد نوعی حضور در متن می‌شود. این حضور همان گفته یا همان موضوع نشانه-معناشناختی است که نشانه-معناشناسی را ملزم به بررسی و یافتن شرایط این تولید از نظر گفته پرداز یا فاعل گفتمانی می‌کند» (Greimas, 1972: 20). در این نگاه نظام‌های گفتمانی نظام‌های فرآیندی هستند که یا از ویژگی‌های «کنشی»، «توانشی» و «شوشی» برخوردارند، یا بدون هیچ توانشی کنش‌آفرینی می‌کنند (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۶). در این تعریف کنش به عملی گفته می‌شود که ضمن تحقق برنامه‌ای، می‌تواند وضعیتی را به وضعیتی دیگر تغییر دهد (وفایی و شعیری، ۱۳۸۸: ۱۱). شوش نیز از مصدر شدن به دست آمده است. شوش یا توصیف کننده حالتی است که عاملی در آن قرار دارد یا بیان کننده وصال عاملی با ابژه یا گونه‌ای ارزشی است. عامل شوشی به واسطه رابطه پدیداری و حسی-ادراکی که با دنیا برقرار می‌کند، معناسازی می‌کند. (همان: ۱۲). اگر نظام گفتمانی مبتنی بر عملکرد عوامل گفتمانی باشد از اصل کنش و اگر مبتنی بر نوع یا شیوه حضور آن عوامل باشد، از اصل شوش پیروی می‌نماید. تعامل و ارتباطی که میان دو طرف گفتمان روی می‌دهد دارای انواعی است که از آن به نظام گفتمانی^۶ تعبیر می‌شود. نظام‌های گفتمانی بر سه نوع هوشمند، احساسی و رخدادی هستند (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۷-۱۱۷). در نوشتار حاضر در پی یافتن این نظام‌های گفتمانی در آیه ۱۵ سوره حج هستیم.

قرآن یک مجموعه کامل زبانی است که شمار معینی از الفاظ، اسرار و حقایق هستی را در خود جای داده است و به بهترین وجه تبیین کرده است. قرآن به زبان خاص خود نازل شده و روی دیگر این سخن آن است که قرآن کریم یک زبان است. (خوش‌منش، ۱۳۸۷: ۱۱۶) پس می‌توان به قرآن از دیدگاه زبان‌شناسانه نگاه کرد، زیرا نقش پایه‌ای زبان همان انتقال پیام است و قرآن هم درصدد انتقام پیام خود به مخاطب است و در این انتقال پیام و گفته‌پردازی از زبان خاص خود بهره می‌گیرد. ویژگی خاص زبان قرآن این است که در فرآیند گفته‌پردازی خود، هم عقل (زبان تعلیمی قرآن) و هم احساس (زبان تزکیه قرآن) مخاطب (گفته‌یاب) را درگیر کرده و پیام و معنا را منتقل می‌کند. تحلیل این فضای گفتمانی به برداشت از آیه کمک می‌کند. فضا سازی‌هایی که در قرآن برای انتقال معنا صورت می‌گیرد نیز از

3. enunciator
4. enunciate
5. Algirdas Julien Greimas
6. Discourse system

دیگر ویژگی‌های زبان قرآن است. از جمله این فضاسازی‌ها را می‌توان در آیه پانزدهم سوره حج مشاهده کرد که در آن خداوند بیان می‌دارد؛ □ مَن كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ. آیه از ماجرای ظن نسبت به نصرت الهی خبر می‌دهد و موقعیت کسی را تصویر می‌کند که باید برای فرو نشستن خشم و غیظش، نسبت به این موضوع، چاره‌ای نماید. جدای از اختلافات تفسیری که درباره برخی از مراجع ضمیر و نوع نصرت قید شده در آیه و... وجود دارد، درک معنای آیه و گفتمانی که در آیه شکل گرفته، فهم آیه را با مشکل رو به رو کرده است. تحلیل گفتمان این آیه می‌تواند زمینه‌ای ایجاد نماید که فهم آیه را تسهیل نماید.

در یک برداشت از ظاهر آیه این گونه به نظر می‌آید که شخصی که دچار ظن نسبت به نصرت الهی شده است، برای از بین بردن خشم و غضب خود می‌تواند خود را حلق آویز نماید. حال آن که در گفتمان قرآن و اسلام، حکم خودکشی و قتل نفس مشخص است و خداوند در قرآن، صریحاً انسان را از این امر نهی کرده است؛ از این رو با توجه به بروز این شبهه، ناظر به برداشت از ظاهر آیه در این پژوهش قصد داریم با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریات نشانه-معناشناختی، با عنایت به گفتمان قرآنی در آیه پانزدهم سوره حج، خوانشی هدفمند از این آیه ارائه دهیم و با تحلیل نظام گفتمانی مستتر در آیه روشن سازیم که برداشت‌های موجود از آیه و شبیهاتی که نسبت به آن مطرح است، چگونه توجیه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

بیشترین آثاری که در حوزه نشانه - معناشناسی گفتمان در ایران به نگارش در آمده است، توسط آقای حمیدرضا شعیری نگاشته شده است. ایشان با نظر به آرای افرادی چون گریماس، فونتی و دیگر زبان شناسان به تحول علم زبان‌شناسی و عبور از زبان‌شناسی ساخت‌گرا به زبان‌شناسی گفتمانی پرداخته است. شعیری با ترجمه کتاب «نقصان معنا» اثر گریماس، به بیان نظریات نشانه-معناشناختی گریماس پرداخته است. سپس در کتاب «تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناختی گفتمان» و نیز «نشانه-معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی» شاخصه‌های اصلی گفتمان، طرحواره‌های فرایندی گفتمان، ابعاد شناختی، حسی-ادراکی، عاطفی و زیبایی شناختی گفتمان و غیره را مطرح کرده است، به گونه‌ای که موضوع اصلی کتاب یعنی تبیین نظام‌های گفتمانی و چگونگی تکثر معنا در هر یک از این نظام‌ها را پوشش دهد. در همین راستا مقالاتی نگاشته شده است:

بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه-معناشناسی - حمیدرضا شعیری.

تحلیل نشانه-معناشناسی فرایند انتقال معنا در نظام‌های گفتمانی خطبه الزهرا.

تحلیل ادبی-زبانی داستان قرآنی موسی و خضر علیهما السلام از منظر نظام‌های گفتمانی - فریده داودی مقدم.

تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان در قصه یوسف علیه السلام - فریده داودی مقدم.

و...

پیرامون موضوع نوشتار حاضر می‌توان گفت سوره حج از نظرگاه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان ابن قتیبه در «تأویل مشکل القرآن» در باب «تأویل حروفی که به نظر مدعیان بر قرآن باعث بی نظمی سخن می‌شود»، آیه پانزدهم سوره حج را هم در فهرست آیات مشکله مورد نظر قرار داده و مبحث مختصری درباره این آیه و

آرای تفسیری پیرامون آن ارائه کرده است. اما پژوهشی که به طور مستقل به تحلیل گفتمان آیه پانزدهم سوره حج بپردازد یافت نشد.

۳. انواع نظام‌های گفتمانی با توجه به ویژگی‌های نشانه-معنایی

نظام‌های گفتمانی را می‌توان با توجه به ویژگی‌های نشانه-معنایی حاکم بر آنها به سه دسته کلی هوشمند، احساسی و رخدادی تقسیم نمود (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

نظام گفتمانی هوشمند

در این گفتمان شیوه ارتباط از نوع تعاملی است و خود بر چند نوع است:

برنامه‌مدار (کنشی): نظام تجویزی که بر اساس رابطه یک طرفه بین امر کننده و کنشگر تنظیم می‌گردد. که همان نظام منطقی، برنامه‌مدار و کنشی است. در این نظام گفتمانی ارتباط از بالا به پایین صورت می‌گیرد (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۷-۱۰۸).

القایی: در نظام القایی یکی باید موفق به متقاعد کردن دیگری برای انجام کنشی گردد. ارتباط موازی دو طرفه در جریان است. هر دو از یک موقعیت برخوردار هستند و فقط یکی می‌تواند با تأثیر بر دیگری سطح توانشی او را به کنشی تغییر دهد. در چنین نظامی هر دو طرف کنش یا برنامه، در تعامل با یکدیگرند و سبب تعیین کنش یا شکل گرفتن آن می‌شوند. تعامل حاکم در این نظام، تعامل ارتباطی از نوع القایی است؛ یعنی یکی از دو طرف تعامل باید طرف دیگر را به اجرای کنش متقاعد سازد (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۸). چنین القایی راهکارهای متفاوتی دارد که عبارتند از القا از راه چاپلوسی، وسوسه، اغوا، تحریک، تهدید یا رشوه دادن. (وفایی و شعیری، ۱۳۸۸، ۱۸). در این گفتمان، جریان یا عملیات القایی مبدأ عملیات کنشی قرار می‌گیرد و جریان کنشی استوار بر القا، عملی است که تحت تأثیر دیدگاه بدعت‌گذار قرار دارد؛ به این معنا که القا، بر توانش کنش‌گزار تأثیر می‌نهد و آن را تغییر می‌دهد، به گونه‌ای که فردی کنشی با تحریک‌پذیری از بدعت‌گذار می‌تواند به کنش‌گر تبدیل شود؛ زیرا تحت تأثیر تحریک‌های بدعت‌گذار، عکس‌العمل نشان می‌دهد و خود را قادر به انجام عملیات کنشی می‌یابد. (شعیری، ۱۳۸۵: ۶۸)

مرام‌مدار: در این تعامل یکی از طرفین بر اساس اخلاق فردی و یا فرهنگی-اجتماعی خود را موظف به انجام عملی می‌داند. تفاوت باور در این گفتمان با گفتمان القایی این است که اینجا باور عمیق و ریشه‌ای است نه تغییرپذیر در برابر القاء. در کنش مبتنی بر باورهای بنیادین اجتماعی-فرهنگی صورت می‌گیرد (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

نظام گفتمانی احساسی

شیوه ارتباط در این گفتمان هم‌ترازی حسی است و خود بر چند گونه است:

تنشی-عاطفی: فشارهای عاطفی به طور مستقیم بر شریک گفتمانی تأثیر گذاشته و و توانش او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جوسازی تنشی-عاطفی امکان آزادی عمل یا انحراف از کنش در فرآیند را از طرف مقابل سلب می‌کند، مانند تنبیه، عصبانیت و ... (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۰). به عقیده فونتی «جسمیت پایگاه اصلی جریان‌های حسی-حرکتی است که بر اساس آن تمام هدف‌گیری‌ها و دریافت‌های نشانه-معنایی تعیین می‌شوند (Fontanille, 2004: 37).

حسی-ادراکی: نظام تعاملی مبتنی بر نوعی هم‌سویی و ارتباط حسی است که از نوع ارتباط حضوری است. شیوه حضور هر یک از طرفین سبب تولید حسی مشابه در طرف دیگر و حرکت و کنشی مشابه در او می‌گردد. هیچ چیز از قبل قابل پیش‌بینی نیست. حسی در لحظه به وجود می‌آید. به جای ایجاد باور، ایجاد حس مشترک مطرح است. سرایت جریان حسی از یکی به دیگری صورت می‌گیرد، مانند آرامش، تشویش، شادی، تهوع و... (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

زیبایی‌شناختی: جنبه کاملاً پدیداری دارد. معنا تابع باور، القا یا برنامه نیست. شناخت در ایجاد این گفتمان نقشی ندارد. رابطه‌ای حسی-ادراکی اعم از رابطه انسانی و غیر انسانی است. در اینجا به جای کنشگر، شوشگر را داریم. شوشگر مبتنی بر رابطه پدیداری خود با دنیا به نوعی حضور دست می‌یابد که «شدن» او را تضمین می‌کند. در این رابطه تغییر و معنا زاییده هم‌زیستی پدیداری «من» با دنیای پیرامون «من» است (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

نظام گفتمانی رخدادی

بروز معنا برق‌آسا بوده و از برنامه از پیش تعیین شده و تعامل حسی تبعیت نمی‌کند. کنش‌ها خارج از اراده بشری است. رابطه تعاملی موازی نیست. بی آنکه هیچ توانش قابل شناسایی در کار باشد، کنشی رخ می‌دهد. کنشی از نوع مثبت یا منفی رخ می‌دهد. شیوه ارتباط در این گفتمان ابرکنشی است (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۳). سرعت کنش در گونه‌های رخدادی بالا است. برای همین فرصتی برای تعامل و برنامه‌ریزی باقی نمی‌ماند. گاهی اوقات عناصر سرعت، قدرت، غافلگیری و یا گستردگی می‌تواند در گونه‌ای غایب باشد. فقط تکانه‌ها همه این عناصر رخدادی را با هم دارند. تکانه‌ها از نظر نشانه-معنایی مغایر با همه محاسباتی هستند که می‌توان بر گونه‌های گفتمانی دیگر قائل بود (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

نظام گفتمانی مبتنی بر اقبال: دو پیشامد خوب یا بد مطرح است. منبع مشخصی برای کنش نیست. حساب و کتابی در کار نیست. بخت و اقبال راه را بر کنش و توانش خارج از انتظار می‌گشاید (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۴).
نظام گفتمانی مبتنی بر مشیت الهی: حکایت از حضور مرجعی قدرتمند و فرابشری دارد. منشأ اصلی همه توانش‌ها و کنش‌ها است. بی آنکه بخواهیم یا انتظار آن را داشته باشیم رخ می‌دهد. امکان تغییر شرایط را نداریم، مگر با دعا و نذر. نظامی سلسله‌مراتبی است شامل دهنده-گیرنده، معنابخش-معنایاب. در نظام القایی دو نیروی یکسان است که در نهایت یکی بر دیگری تسلط می‌یابد اما اینجا صحبت از اراده و مشیت الهی است. قبل از ورود به تعامل باور به برتری‌اش شکل گرفته است. منبع مشخص است و عامل انسانی می‌داند از چه کسی کمک می‌گیرد (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

نظام گفتمانی مبتنی بر تصادف:^۷ نظامی غیرمنتظره، باورنکردنی، موجب شگفتی و بدون برنامه است. هیچ تعاملی برای انجام آن شکل نگرفته است. تعامل جای خود را به تکانه می‌دهد. غافلگیرشدن، برنده قرعه‌کشی، سقوط بهمین، تونل و... از نمونه‌های آن است (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

۷- لازم به ذکر است که در نگاه دینی تصادفی رخ دادن پدیده‌ها پذیرفته نیست. آقای شعیری سقوط بهمین و... را تصادفی می‌داند در حالی که در نگاه دینی افتادن یک برگ از درخت هم به صورت تصادفی صورت نمی‌گیرد. وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَفَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا زَطَبٍ وَ لَا يَأْسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. (انعام/۵۹) در نگرش تصادفی مبدأ مشخص نیست و از سوی دیگر چون بر اساس تصادف است راه به مقصدی هم نمی‌برد. به معنی دیگر علت فاعلی و علت غایی مطرح نیست، در حالی که در نگاه دینی این امر مقبول نیست.

آیه پانزدهم سوره حج درباره قبیله اُسد و غطفان است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷: ۹۷). این گروه می‌ترسیدند که اگر به دین اسلام در آیند، هم پیمانان آنها از یهودیان و مشرکان، دست از حمایت آنها بردارند و به نصرتی که خداوند نسبت به رسولش وعده داده است، شک داشتند. از این رو این آیه درباره گروهی از مسلمانان نازل شده که از تبعیت از پیامبر استنکاف می‌کردند، چرا که می‌ترسیدند مشرکین به خاطر تبعیت آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امور ایشان را کفایت نکنند (طوسی، بی تا، ج ۷: ۲۹۹) و خداوند نیز پیامبرش و کسانی که به او گرویده‌اند را یاری نکند. مشرکان به عنوان مخالفین گفتمان قرآنی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دین و دعوتش را از اساس قبول نداشتند، تصور قدرت گرفتن مسلمانان و گسترش تفکر ایشان را نداشتند. از این رو پس از مهاجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان به مدینه و پیچیدن آوازه اسلام، مشرکان و دشمنان اسلام به خشم آمدند. در واقع این آیه در مقام نکوهش چنین تفکری است. چرا که آنها بر خلاف تصورشان می‌دیدند که خداوند رسولش و کسانی که به او گرویده‌اند را یاری می‌دهد. از این رو با عنایت به سیاق آیات و شأن نزول، در آیات ابتدایی سوره حج با یک نظام هوشمند از نوع القایی مواجه هستیم. در این گفتمان، جریان یا عملیات القایی مبدأ عملیات کنشی قرار می‌گیرد. جریان کنشی استوار بر القا، عملی است که تحت تأثیر دیدگاه بدعت‌گذار قرار دارد؛ به این معنا که القا، بر توانش کنش‌گزار تأثیر می‌نهد و آن را تغییر می‌دهد، به گونه‌ای که فردی خنثی با تحریک‌پذیری از بدعت‌گذار می‌تواند به کنش‌گر تبدیل شود؛ زیرا تحت تأثیر تحریک‌های بدعت‌گذار، عکس‌العمل نشان می‌دهد و خود را قادر به انجام عملیات کنشی می‌یابد (شعیری، ۱۳۸۵: ۶۸). مشرکان با القایی که صورت می‌دهند تلاش می‌کنند تا توانش مسلمانان را تحت تأثیر قرار دهند و در این جا از انجام کنش (مسلمان شدن) آنها را به نهی کنش‌و‌ادار سازند؛ □ وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَجِدُ فِي اللَّهِ بَغِيْزٌ عَلِيمٌ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ* ثَانِي عَطْفُهُ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيْقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيْقِ □^۸. با عنایت به این که آیه درباره حسد و غیظ داشتن مشرکان نسبت به مؤمنان نیز سخن می‌گوید (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۴: ۳۵۳)، این نظام القایی از طریق تهدید، تحریک و وسوسه تلاش دارد تا با تأثیر بر دیگری سطح توانشی او را به انجام کنش مورد نظر (مسلمان نشدن) تغییر دهد.

واکاوی واژگان

از نخستین مراحل در تحلیل یک متن واکاوی و بررسی واژگانی است که در گفتمان حضور دارند. واژه‌ها در یک جمله در کنار هم پرده از مقصود گفته‌پرداز بر می‌دارند. در این واکاوی می‌توان به چگونگی انتخاب هر واژه در مقابل واژگان فرضی، نوع بیان واژگان، جایگاه واژه در میان بافت فرهنگی-اجتماعی و ... توجه نمود (شکرانی، مطیع و صادق‌زادگان، ۱۳۹۰: ۹۳-۱۲۲). زبان قرآن نیز مجموعه‌ای از عبارات و جملات متشکل از واحدهایی کوچکتر به نام واژه‌هاست که بدون فهم صحیح و دقیق واژگان آن، نمی‌توان به گفتمان مورد نظر آیات دست یافت. «زبان، حقیقتی جاری و پویاست که به مرور زمان دستخوش تحولات و تطورات می‌شود؛ گاهی واژگان در گذر زمان معنای اولیه خود را از دست می‌دهند و دچار تحوّل معنایی شده و معنایی جدید می‌یابند که برای دستیابی به معنای حقیقی آیات و مراد الهی، عنایت به وضع معنای دینی - قرآنی و فضای استعاری آیات، امری ضروری است و صرف دلالت لغوی برای تعیین مقصود و مراد الهی کافی نخواهد بود» (سعیدی روشن، ۱۳۸۵: ۲۳۷). لذا معنای آیات را در پرتو یک نگاه فراگیر

۸- سوره حج- ۸ و ۹.

و همه‌جانبه باید یافت. از این رو در تحلیل گفتمان باید به بافت فرهنگی-اجتماعی و سیر تحول معنایی واژه‌ها نیز توجه کرد؛ زیرا برخی الفاظ در روند تاریخی خود دچار تحوّل می‌شوند. بعضی کلمات متن قرآن کریم در روزگاری معین نازل شده، در زمان نزول مفاهیم جدیدی به خود می‌گیرد. همچنین بعد از نزول، به دلیل رایج شدن در معنایی دیگر از معنایی که در قرآن آمده است، فاصله می‌گیرد. بنابراین، لازم است معنای واژه‌ها در عصر نزول و بعد نزول مورد توجه قرار گیرد تا معانی که در اثر تحوّل پدید می‌آیند، موجب لغزش نگردد. از سوی دیگر هر واژه باید در بافت سیاقی همان آیه مورد بررسی قرار بگیرد. با نظر به این گزاره‌ها به بررسی واژگان آیه پانزدهم سوره حج می‌پردازیم.

ظن: همان اعتقاد ضعیف غیر جازم است که در آن یقین مستندی که به دلیل قاطع بیانجامد وجود ندارد و اکثر استعمال آن در قرآن در موارد طعن، تحقیر، تضعیف و اهانت است (مصطفوی، ۱۴۲۶ق، ج ۷: ۲۱۹). در تفسیر قمی آمده است که ظن در قرآن بر دو وجه و دو طریق است: ظن یقینی و ظن شکی. در آیه محل بحث، ظن از نوع شک است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲: ۸۰). پس فضای ابتدای آیه خطاب به کسی که است که باوری در حدّ ظن و گمان دارد. باوری که قابل اعتنا نیست و دلیل و مدرک و سندی برای اثبات آن وجود ندارد.

نصر: نوعی معاونت و تأیید است که مخالف با «خذلان» است (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۷۴۴). نصر همان عطا کردن و اتیان خیر است (ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۴۳۵). اصل این واژه همان یاری رساندن است و مفاهیم باریدن باران، اعطاء، اتیان، انتقام و تقویت از مصادیق معاونت و یاری رساندن هستند (مصطفوی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۲: ۱۵۶). درباره نصرتی که در این آیه آمده است نیز دو دیدگاه وجود دارد. برخی نصرت را مطلق گرفته‌اند که شامل هر گونه یاری می‌شود. مانند فراء که آن را هر گونه یاری رساندن خداوند نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جهت آشکارشدن و ظهور دین الله می‌داند (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۲: ۲۱۸). برخی نیز منظور از نصرت را رزق الهی می‌دانند (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴: ۳۲۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۹۷). ابو عبیده بنا به قول عرب «أرض منصوره» را «ممنورة» معنا کرده است که خدای سبحان به آن باران عطا می‌کند، در این صورت در این آیه منظور از «يُنْصِرُهُ اللَّهُ» همان «یرزقه الله» است (ابو عبیده، بی تا، ج ۲: ۴۶).

مدّ: اصل واژه مدّ بر امتداد و کشیده شدن شیء در طول دلالت می‌کند. همچنین به معنای اتصال یک شیء به شیء دیگر در راستای یکدیگر است (ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۲۶۹). به واسطه همین معنای کشیده شدن است که واژه «مدت» را برای وقت و زمانی که ادامه دارد، به کار می‌برند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۷۶۳). در تکمیل کاربرد این واژه در آیه واژه «سبب» نیز در پی آن آمده است.

سبب: هر چیزی که وسیله رسیدن چیزی به چیز دیگر باشد، سبب نامیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۵۱). معنای اصلی «سبب» همان «حصر» است و حدّ نسبی برای گسترش چیزی و انطلاق و اعتلای آن است. کاربرد این ریشه در موارد و موضوعات مختلف فرق می‌کند. برای مثال درباره حصر اشخاص، به «سبب» تعبیر می‌شود، چرا که زمانی که فردی سبب می‌شود، آن چه گفته می‌شود موجب محصور شدن او می‌شود و از انطلاق و اعتلای او جلوگیری می‌شود. «شتم» و «تقبیح» هم از مصادیق این مفهوم است. از این رو سبب همان رسیدن به چیزی است در مقام حصر و احاطه به آن. به معنای ایصال به مطلوب و انحصار در آن و نزدیک شدن به آن. در این صورت مطلوب مورد نظر، محصور شده و تحت اختیار فرد در آمده و در محدوده ادراک و وصول او قرار می‌گیرد (مصطفوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۱۵).

نزدیک به این معنا را می‌توان در تفسیر آیه مورد بحث در تفسیر قمی مشاهده نمود که «فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ» را «يجعل بينه وبين الله دليلاً» معنا کرده و قرینه خود را آیه «وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتَيْتَ سَبَبًا» قرار داده که در آنجا نیز سبب به معنای دلیل آمده است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲: ۸۰). اما در سایر تفاسیر می‌توان مشاهده نمود که سبب به معنای همان حبل و طناب آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۳۵۲). در آیه مورد بحث برخی چون ابن عباس سبب را به معنای «حبل» در نظر می‌گیرند و کسانی چون ابن زید سبب را «وحی» معنا می‌کنند (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۹۹). طبرسی نیز به قول گروهی اشاره می‌کند که آیه را این چنین معنا می‌کنند که چنین کسی اگر می‌خواهد ناراحتی خود را چاره کند و خشم خود را فرو بنشانند، ریسمانی به آسمانی ببندد و از آن بالا رود تا وحی را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌شود قطع کند (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۴۰).

سما: کسانی چون ابن عباس واژه «سما» را به سقف خانه و یا چیزی شبیه به آن معنا کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۹۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۹۸؛ فراء، ۱۹۸۰م، ج ۲: ۲۱۸). گروهی چون ابن زید نیز سما را به معنای آسمانی که دیده می‌شود در نظر گرفته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷: ۱۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۹۸). اگر سما به معنای سقف باشد، در این صورت سبب وسیله‌ای تلقی می‌شود که می‌توان آن را از سقف خانه و غیره آویزان کرد.

يَقْطَعُ: در قرائتی که از ورش، أبو عمرو، ابن عامر و رويس رسیده است، «ثُمَّ لِيَقْطَعُ» به کسر «لام» آمده است چون «لام» امر است و در باقی قرائات «لام» جهت تخفیف، ساکن ادا می‌شود (جزری، ۱۴۲۱ق: ۴۶۹). سه احتمال برای معنای این واژه بیان شده است. احتمال اول که همان معنای رایج است، قطع کردن و بریدن است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۳۵۲). در این آیه خداوند از اختناق و خفگی تعبیر به قطع کرده زیرا کسی که خود را حلق آویز می‌کند، نفس خود را با مسدود ساختن راه آن، قطع می‌کند و به همین اعتبار به حالتی که نفس از ضعف و ناتوانی به شماره افتد، «قطع» می‌گویند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۶۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۹) احتمال دوم این است که قطع به معنای طی کردن و پیمودن باشد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۶۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۳۵۲). به این معنا که کسی که نصرت خدا نسبت به رسولش را باور ندارد، مسافت زمین تا آسمان را به کمک ریسمانی که از آسمان آویزان است طی کند، تا به اصل و سرچشمه این نصرت که می‌تواند وحی الهی باشد، دست یابد و این ریسمان را قطع کند یا از همان ریسمان خود را آویزان کند چنان که گویی در آسمان معلق است. اگر قطع را در معنای طی کردن در نظر بگیریم، احتمال دیگری در معنای آیه داده شده که همان مسئله فضاوردی و رفتن به فضا است. «مراد از «بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ» وسیله فضاوردی است که در این صورت این آیه از معجزات علمی و پیش‌گوئی‌های قرآن است» (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۶: ۲۵). در این صورت معنای آیه این است که فضاوردی نیز انسان بی‌خدا را آرام نمی‌کند. اما احتمال سوم برای این واژه در تفسیر قمی آمده که به معنای تمیز دادن و تشخیص دادن است. صاحب تفسیر قمی، قرینه دریافت چنین معنایی را آیه ۱۶۰ سوره اعراف «وَقَطَّعْنَاهُمْ أَئْتِنِي عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا» می‌داند که در این آیه «قَطَّعْنَاهُمْ» به معنای «میزناهم» است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲: ۸۰). این برداشت به معنای اصطلاحی قطع نزدیک است، قطع در اصطلاح به معنای یقین است که به وسیله آن می‌توان بین امور و اشیاء گوناگون تمایز قائل شد و فصل زد، که به معنای اصلی واژه نیز نزدیک است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۹: ۳۲۷). با توجه به این معنی کسی که این ظن را نسبت به نصرت الهی دارد باید به جای ظن و گمان به دنبال دلیلی باشد که او را به قطع و یقین برساند. در غیر این صورت او مانند کسی که حلق آویز شده است، معلق در هواست و از این کار سودی نمی‌برد. در نهایت انجام دادن همه این امور

برای این است که غیظ و خشم شخصی که چنین گمانی دارد، برطرف شود؛ «فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ». پس چنین شخصی باید نظاره کند که آیا خشم و غیظش با چنین کیدی و حيله‌ای از بین می‌رود یا نه.

واکاوی جملات

در سطح بالاتر از واژگان، ساختار جمله مطرح می‌شود که از کنار هم قرار گرفتن همان واژه‌ها به دست می‌آید. دقت در مرحله اول به فهم مرحله دوم که حاصل ترکیبات واژگان هستند کمک می‌نماید. در این مرحله ساختار جملات از جهات مختلفی چون تقدّم و تأخّر، مجهول یا معلوم بودن، نوع الگوی جمله، مباحث نحوی، مباحث بلاغی و غیره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ملاحظات نحوی: در میان مفسران در تعیین مرجع ضمیر «ه» در «ینصره» در فراز ابتدایی آیه؛ مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ اختلاف نظر وجود دارد. برخی چون ابن عباس، کلبی، مقاتل، قتاده، ابن زید و سدی، فراء و زجاج، مرجع ضمیر را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر می‌گردانند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳: ۲۱۰) که نظر ایشان توسط گروهی از مفسران پسینی‌شان مورد تأیید قرار گرفته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۳۵۲). برخی چون مجاهد و ضحاک، مرجع ضمیر را «من» معرفی می‌کنند (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۹۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۶۷). در این صورت هم باز صحبت بر سر همان باور ظنی نسبت به نصرت الهی است که با این برداشت، شخص گمان می‌کند که خدا او را در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند و یا روزی نمی‌رساند. این باور ظنی، سیره چنین گروهی است. «مَنْ كَانَ يَظُنُّ» استمرار ظن در گذشته را می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۳۵۲). از آنجا که «کان» نشانه استمرار است، این عبارت بیانگر این است که سنت و سیره چنین اشخاصی تفکر توحیدی نیست.

ساختار و نوع جملات: آیه محل بحث با جمله شرطیه آغاز می‌شود. این قضیه شرطیه از سوء ظن به خداوند سخن می‌گوید. به عبارت دیگر گفتمانی در این قضیه مطرح می‌شود که نصرت الهی را باور ندارد و گفته‌پرداز در مقام نکوهش کسانی است با این گفتمان به مجادله برخاسته‌اند. از این رو فراز ابتدایی آیه، از گفتمان رخدادی از نوع مشیت الهی سخن می‌گوید. «این گفتمان حکایت از حضور مرجعی قدرتمند دارد که منشأ اصلی همه توانش‌ها و کنش‌ها به شمار می‌رود» (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۴). خداوند نصرت خود را شامل حال انسان می‌کند و اگر کسی این فضای گفتمانی را باور ندارد، در مقابل این تفکر ایستاده است. این گفتمان در آیات قبل نیز حضور پر رنگی دارد. در آیه پنجم سوره حج گفتمان مشیت الهی در پاره‌ای از موارد اشاره می‌شود؛ «ای مردم! اگر در رستاخیز شك دارید، ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از «مضعه»، که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم!) و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدّت معینی در رحم (مادران) قرار می‌دهیم؛ بعد شما را بصورت طفل بیرون می‌آوریم؛ سپس هدف این است که به حدّ رشد و بلوغ خویش برسید. در این میان بعضی از شما می‌میرند؛ و بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می‌رسند؛ آن چنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی‌دانند! زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید؛ و از هر نوع گیاهان زیبا می‌روپاند». در آیه بعد بر این گفتمان مهر تأیید و تأکید می‌زند؛ دَالِكَ بَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. سپس در آیات هشتم تا سیزدهم، انسان‌هایی را معرفی می‌کند که در مقابل این گفتمان ایستاده‌اند و با آن مقابله و مجادله

می‌کنند؛ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجِدُ فِي اللَّهِ بَغِيْزَ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُّبِيْرٍ. در حالی که «در نظامی از نوع مشیت الهی همه چیز به اراده او بستگی دارد که قبل از ورود به فرآیند تعامل باور به برتری اش شکل گرفته است» (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۵). در این جا کنش‌ها خارج از اراده بشری است و رابطه تعاملی موازی نیست.

استعاره: استعاره‌های قرآنی به عنوان ابزار تحلیل ساختار متن قرآن و تحلیل زبان قرآن و جهان‌بینی آن به کار می‌روند. استعاره‌ها جهت خاصی به تفکر مخاطب می‌دهند و از این حیث استعاره‌های قرآنی، عالم جدیدی از اندیشه را پدید می‌آورند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۴۰). استعاره مهم‌ترین نوع مجاز است و مجاز بالاستعاره نوعاً مربوط به زبان ادبی است (ر.ک؛ هاشمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۳۹ و ۱۴۹؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۵۳؛ معرفت، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۹ و علوی مقدم و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۶). گرچه استعاره در مفهوم سنتی خود به مثابه ابزاری در خدمت زبان مجازی و ادبی است اما در زبان‌شناسی نوین، فرایندی فعال در نظام شناختی بشر محسوب می‌شود که نقش مهمی در شناخت و درک پدیده‌ها و امور دارد و در حقیقت یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی می‌شود. استعاره بر درک و بازنمایی پدیده‌های نا آشنا با تکیه بر ساخت واژه‌ها و اطلاعات قبلی شکل می‌گیرد و نقش بسزائی در جولان فکری و تخیل دارد و بسیاری از طبقه‌بندی‌ها و استنباط‌های ما بر حسب استعاره صورت می‌گیرد و بسیاری از مفاهیم خصوصاً مفاهیم انتزاعی از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها از زمینه‌ای به زمینه دیگر نظم می‌یابد. توجه به بیان استعاری، تبیینی جدید از گفتمان آیه ارائه می‌دهد. آیه پانزدهم سوره حج با ماجرای شک و تردید نسبت به نصرت الهی آغاز می‌شود. تصویری که در این آیه ارائه شده است، تصویر انسان ناامیدی است که از نصرت خداوند مأیوس شده است. البته این ناامیدی با خشم و غیظ همراه است. هر کس چنین حالتی داشته باشد؛ برای از بین بردن خشمش هر چه تلاش کند به نتیجه‌ای نخواهد رسید و تغییری در واقعیت ایجاد نخواهد شد. «این تصویر بیانگر آن است که دشمنی‌ها جان موجب تغییر حقیقت و واقعیت نمی‌گردد بلکه با خشم، جانش را از بین می‌برد، لذا چاره‌ای جز تکیه بر خداوند و اطمینان به وعده یاری او و تحمل سختی‌ها و گرفتاری‌ها ندارد» (راغب، ۱۴۲۲ق: ۱۵۱). در آیه مورد بحث، این خشم آنها به استهزاء گرفته شده است و این آیه مثالی است به جهت استهزاء چنین تفکری (حنفی، ۲۰۰۴م، ج ۱: ۱۲۱۷). استفاده از واژه «ظن» نیز نشانه دیگری از این استهزاء است چرا که ظن، گمانی است که پایه و اساسی ندارد و به یقین نمی‌انجامد. در واقع فضای استعاری این آیه استهزاء گرفتن چنین تفکری است. سید قطب فضایی که در این آیه تصویر شده را تصویر تخیلی شگفتی می‌داند و بیان می‌کند که کسی از نصرت خداوند نسبت به رسولش نا امید شده است و سینه‌اش تنگ شده و نمی‌تواند صبر کند و منتظر وعده الهی باشد، از ریسمانی که از آسمان آویزان است بالا رفته و اگر چیزی نیافت، این ریسمان را قطع کند، سپس ببیند که آیا این کار در از بین بردن غیظش سودی دارد؟ (قطب، ۱۴۱۵ق: ۷۷). ثعلبی در استعاری بودن معنای آیه بیان می‌کند که منظور آیه این است که حلق آویز شدن را تصوّر کند، چرا که اگر کسی نفس خود را قطع کند و بمیرد، دیگر نمی‌تواند نظاره‌گر امری باشد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷: ۱۱). از این رو «فَلْيُظَرْ» به معنای «فَلْيَتَصَوَّرْ فِي نَفْسِهِ» است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۶۷). این فراز از آیه در واقع گفتمان احساسی از نوع تنش‌های عاطفی را رقم می‌زند. «جو سازی تنش‌های عاطفی راهی است برای اینکه دینامیسم حرکتی عامل روایی در مسیر معینی قرار گیرد و خواستن و بایستن به او دیکته گردد. به نحوی که آزادی عمل و یا انحراف از کنش در فرآیند روایی از او سلب گردد» (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۰). در واقع از گفتمان تنش‌های عاطفی برای تحریک گفته‌یابان استفاده می‌شود. گوینده گفتمان با مقدمه چینی‌هایی که انجام می‌دهد،

صحنه‌ای کنایی و استعاره‌ای را تصویر می‌کند و مخاطب را در موقعیتی قرار می‌دهد که درباره احوالاتش فکر کند. فشارهای تنشی عاطفی، توانش گفته‌یابان را تحریک کنند.

۵. نظام‌های گفتمانی مستتر در آیه

با عنایت به مطالب پیش گفته روشن شد که در فراز ابتدایی آیه با گفتمان رخدادی از نوع مشیت الهی و در فراز انتهایی آیه با گفتمان احساسی از نوع تنشی-عاطفی مواجه هستیم. اما محل بحث در آیه مورد نظر، فراز میانی آیه است. با عنایت به ظاهر آیه ما در این فراز با گفتمان هوشمند از نوع برنامه‌مدار مواجه هستیم. «نظام برنامه‌مدار نظام تجویزی است که بر اساس رابطه یک طرفه بین امر کننده و کنشگر تنظیم می‌گردد. که همان نظام منطقی و کنشی است. در این نظام گفتمانی ارتباط از بالا به پایین صورت می‌گیرد» (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۷-۱۱۷). تجویز کننده در گفتمان آیه پانزدهم سوره حج خداوند است که گفته‌یابان را به انجام کنشی امر می‌کند. با عنایت به آن چه در واکاوی واژگان و جملات صورت گرفت، در جدول ذیل به بررسی وجوه گوناگون این امر تجویزی پرداخته شده است.

جدول ۱. نظام گفتمانی موجود در وجوه معنایی آیه پانزدهم سوره حج

نوع کنش تجویزی	نظام گفتمانی	اختلافات نحوی	
تجویز کنش شدنی	هوشمند از نوع برنامه‌دار (تجویزی) سپس بگرد که آیا با این کید و حیل، شعله خشمش فرو می‌نشیند؟	خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند هو کس گمان کند که وجوه معنایی آیه	
تجویز کنش شدنی			۱
تجویز کنش شدنی			۲
تجویز کنش نا شدنی			۳
تجویز کنش نا شدنی			۴
تجویز کنش نا شدنی			۵
تجویز کنش نا شدنی	۶	خدا او را در دنیا و آخرت روزی نمی‌رساند	
		واژگان	وجوه معنایی
		ظن	اعتقاد ضعیف غیر جازم
		نصرت	مطلق یاری رساندن روزی دادن
		مد	امتداد و کشیده شدن در طول
		سبب	دلیل حبل و طناب (وسیله) وحی
		سماء	سقف (خانه) آسمان
		قطع	قطع کردن

			از پیامبرش را قطع کند.				و بریدن	
تجویز کنش شدنی		۷	مسافت زمین تا آسمان را به کمک وسیله‌ای طی کند و در هوا معلق (آویزان) بماند (فضانوردی).				طی کردن	
تجویز کنش شدنی		۸	(به جای ظن و گمان) به دنبال دلیل (دلایلی) باشد که او را به قطع (تشخیص) و یقین برساند.				تمییز دادن و تشخیص دادن	

از میان وجوه گوناگونی که بیان شد، در ارتباط با وجه معنایی هفتم می‌توان گفت این برداشت از آیه با فراز ابتدایی آیه و نیز سیاق آیات قبل تناسبی ندارد. آیه در مقام معرفی کسانی است که نصرت الهی را باور ندارند. این در حالی است که دست یافتن به علم و تکنولوژی و رفتن به فضا با به کارگیری وسایل دست ساز بشری منافاتی با پذیرش نصرت الهی و یا پذیرش گفتمان مشیت الهی ندارد. در ارتباط با وجه هشتم نیز باید گفت این برداشت از آیه با فراز انتهایی آیه تناسب ندارد. کسی که به جای ظن و گمان در پی دلیلی برای رسیدن به باور یقینی باشد، تلاش و تدبیر ممدوحی را رقم می‌زند. در حالی که فضای گفتمانی آیه و به خصوص فراز انتهایی آیه در مقام نکوهش حيله و کید شخصی است که باور ظنی دارد. کما این که بار معنایی منفی‌ای که در «کید» و «غیظ» وجود دارد این معنا را تأیید می‌کند. «در آیات گذشته در سوره حج سخن از گروه ضعیف الایمان بود و در آیات بعد هم چهره دیگری از آنها ترسیم می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۴: ۴۰). پس آیه در مقام نکوهش تفکر گروهی است که باورشان بر پایه ظن و گمان است و دچار غیظ و غضب هستند. در ادامه به بررسی سایر وجوه می‌پردازیم.

۶. واکاوی تجویز کنش قتل نفس در گفتمان قرآنی

با عنایت به جدول ۱، وجه اول و دومی که برای آیه بیان شد، از نظام گفتمانی تجویزی خبر می‌دهد. کنشی که امکان وقوع دارد و همان قتل نفس است. با در نظر گرفتن «قطع» به معنای بریدن و قطع کردن راه تنفس، این شبهه ایجاد می‌شود که آیه در مقام سوق دادن شخص به خودکشی است. برای تأیید یا رد این برداشت باید با عنایت به روابط بینامتنی به بررسی آن پرداخت. در گفتمان قرآن، قتل نفس از اموری است که انسان از آن نهی شده است و لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا^۹. «نهی آمده در این جمله مطلق است و شامل نهی از خودکشی و نیز شامل نهی از قتل نفس و کشتن دیگری است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴: ۲۳۰). در گفتمان اسلام خون انسان‌ها محترم است و رعایت حرمت آن واجب است چنان چه در آیه ۳۳ سوره اسراء آمده است که وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ. البته این که در این آیه قید اسلام نیامده است شاید اشاره به این نکته است که حرمت قتل نفس در همه شرایع آسمانی وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۳: ۹۰). از این رو ما با دو نوع تجویز و برنامه مواجه هستیم. تجویزی که گفته‌یابان را از قتل نفس نهی می‌کند و تجویزی که آنان را به این کنش سوق می‌دهد. این تناقض گفتمانی در قرآن پذیرفتنی نیست چرا که گوینده گفتمان وجود هر نوع اختلافی را رد می‌کند أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^{۱۰}. پس با عنایت به حکم حرمت قتل نفس و فضای گفتمانی آیه که در پی نکوهش و استهزاء یک نوع تفکر است می‌توان دریافت که هدف از تجویز این کنش در واقع توبیخ شخصی است که چنین گمان باطلی دارد و

۹- سوره نساء- ۲۹.

۱۰- سوره نساء- ۸۲.

هدف بیهوده نشان دادن چنین کاری برای فرو نشانیدن خشم اوست. علاوه بر این واژه «فَلْيَنْظُرْ» که در انتهای آیه آمده گویای این امر است که شخص در حال نظاره کردن این صحنه است و اگر منظور آیه خودکشی باشد، کسی که نفسش قطع می‌شود، دیگر نمی‌تواند نظاره‌گر چنین صحنه‌ای باشد. از این رو آیه در مقام امر به خودکشی نیست بلکه در قالب یک فضای استعاره‌ای در پی بیان معنای مورد نظر خود است. گوینده گفتمان برای این که از نشدن این امر تجویزی سخن بگوید، از گفتمان احساسی از نوع تنشی-عاطفی بهره گرفته می‌گیرد. جریان عاطفی گاهی سبب می‌گردد تا کنشی رخ ندهد. «یک جا گونه تنشی در خدمت حضور و یک جا هم در خدمت غیاب است» (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۱). در واقع با تصویر این عمل نشدنی، تلاش می‌شود تا توانش گفته‌یابان برای رسیدن به نتیجه مطلوب نفی شود. در واقع گوینده گفتمان تلاش می‌کند تا توانش منکران را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع این آیه تفکر گروهی را به چالش می‌کشد که با آن که به چیزی علم ندارند با این حال درباره آن با خداوند مجادله می‌کنند. ایشان توحید ربوبی را درباره نصرت الهی باور ندارند و از این که درک صحیحی از این مقوله ندارند خشمناک هستند. چنین گروهی هم دارای ظن و گمان هستند و هم مایوس و هم خشمناک. از این رو در آیه در قالب یک فضای استعاری این حالات و باورهای آنها مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌گیرد و صحنه‌ای ترسیم می‌شود که بیهوده بودن این حالات را در آنها بیان نماید.

۷. مشابهت گفتمانی و انسجام متنی با سایر آیات

برای بررسی وجوه معنایی دیگری که در جدول ۱ بیان شد (وجوه سوم تا ششم) که از تجویز یک کنش ناشدنی خبر می‌دهند از روابط بینامتنی استفاده می‌کنیم. استفاده از روابط بینامتنی در فهم گفتمان قرآن در حقیقت حرکت از درون قرآن به بیرون است، تا با به دست آوردن آنچه به فهم گفتمان کمک می‌کند دوباره به قرآن برگشته و مراد آیه مورد نظر را دریافت کرد. این روابط بینامتنی می‌تواند شامل سایر آیات قرآن، مباحث کلامی، فقهی، روایی و... باشند. در این جا با عنایت به سایر آیات قرآن به مشابهت گفتمانی آیه مورد بحث و دیگر آیات اشاره می‌شود. به نظر برخی پیام آیه مورد نظر، کنایه‌ای است از این که هر کاری می‌خواهی انجام بده، هر چند به نتیجه نخواهی رسید و این مثال را خداوند برای جاهلی که از غیظ و خشم لبریز است به کار برده است (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷: ۱۲۰). چرا که خشم ایشان پایان نمی‌پذیرد، حتی اگر خود را خفه کنند. مشابه این معنا در آیه ۱۱۹ سوره آل عمران نیز آمده است؛ هَأَنْتُمْ أَوْلَاءِ تَحِبُّونَهُمْ وَلَا يَحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا ءَامِنًا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنَّا لِلَّهِ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. این آیه رفتار منافقانه گروهی از اهل کتاب را برای مسلمانان بازگو می‌کند که در ظاهر نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنند اما در خلوت و در باطن از سر خشم نسبت به آنان سر انگشتان خود را می‌گزند. «عض انامل...» مثلی است که در مورد تأسف و حسرت و رساندن شدت خشم و کینه زده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۳: ۳۸۷). به خاطر همین غیظ و خشم است که در فراز بعدی آیه بیان می‌شود که «قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ». این جمله در واقع نفرینی است نسبت به کسانی که چنین رفتار منافقانه‌ای دارند. در آیه ۳۵ سوره انعام نیز خداوند برای نشان دادن لجاجت مشرکان در عدم پذیرش معجزات الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان می‌فرماید که چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری و اعماق زمین و آسمان‌ها را جستجو کنی، چنین کن تا آیه و نشانه دیگری برای آنها بیاوری! ولی بدان که این لجوجان، ایمان

نمی‌آورند! وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ. منظور آیه این است که اگر این کار را می‌توانی بکنی تلاش و کوششت را بکن (ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق: ۲۱۲)، اما بدان این امور نتیجه‌ای در بر ندارد. ذکر چنین اموری که فراتر از توان بشری است، برای نشان دادن میزان بالای لجاجت مشرکان در پذیرش سخن حق است. چنان چه در آیه پانزدهم سوره حج نیز تصویرسازی که در آیه صورت گرفته برای نشان دادن شدت خشم و کینه شخصی است که گمان باطل دارد و نیز برای نشان دادن بیهوده بودن عمل اوست. چرا که در آخر اگر به کید و حيله خود نظاره کند، در می‌یابد که از این کار ثمری برای او حاصل نشده؛ نه خشمش فرو نشسته است و نه در ساز و کار نصرت الهی خللی به وجود آمده است. از این رو می‌توان گفت آیه در مقام تجویز کنشی ناشدنی است و برای این که توانش مخاطب را به جهت نفی کنش، تحریک کند، از فشاره تنشی-عاطفی نیز بهره می‌برد تا در نهایت گفتمان مشیت الهی را ثابت کند.

۸. نتایج

آیه پانزدهم سوره حج در مقام نکوهش یک تفکر است. تفکری که نسبت به نصرت الهی گمان باطل دارد و از آن سو از این که پیامبر صل الله علیه و آله و سلم و کسانی که به ایشان گرویده‌اند، از سوی خداوند نصرت می‌شوند، دچار خشم و غیظ هستند. از این رو فضای کلی آیه نشان از تفکر نا امید و مایوسانه گروهی دارد که پنداری باطل دارند و نزول این آیات در زمانی است که آوازه اسلام در نقاط مختلف پیچیده است و گروه‌های مختلفی به دین اسلام گرایش پیدا می‌کنند.

با عنایت به سیاق آیات و بافت برون زبانی، شبکه گفتمانی‌ای که قبل از ورود به فضای آیه پانزدهم شکل می‌گیرد از حضور گروهی از مشرکان به عنوان مخالفان گفتمان قرآنی خبر می‌دهد که با توحید ربوبی به مخالفت برخاسته‌اند و با حق مجادله می‌کنند. در آیات ابتدایی سوره حج با یک نظام هوشمند از نوع القایی مواجه هستیم. گویا این نظام القایی از طریق تهدید، تحریک و وسوسه تلاش دارد تا با تأثیر بر دیگری سطح توانشی آنان را به انجام کنش مورد نظر (مسلمان نشدن) تغییر دهد.

گفتمان آیه پانزدهم سوره حج در بردارنده سه نظام گفتمانی است. فراز ابتدایی آیه از گفتمان رخدادی از نوع مشیت الهی سخن می‌گوید. مرجعی که نصرت و رزق انسان را رقم می‌زند و فوق اراده بشر است. با عنایات به سیاق آیات قبل و نیز به کار بردن واژه ظن، گروهی تصویر می‌شوند که گفتمان مشیت الهی را باور ندارند. از این رو در فراز میانی این باور آنها به چالش کشیده می‌شود و در یک گفتمان هوشمند از نوع برنامه‌مدار (تجویزی)، کنشی از آنها خواسته می‌شود. سپس در فراز انتهایی برای تحریک توانش گفته‌یابان که در این جا منکران و یا صاحبان ایمان ضعیف هستند، از گفتمان احساسی از نوع تنشی-عاطفی استفاده می‌شود.

با عنایت به وجوه معنایی که برای آیه بیان شده با دو نوع کنش در نظام تجویزی آیه مواجه هستیم. کنشی که امکان وقوع دارد و تجویزی که از کنشی ناشدنی خبر می‌دهد. با توجه به رئوس وجوه معنایی یاد شده اگر برداشت‌هایی را بپذیریم که ناظر به تجویز کنشی شدنی هستند، معنای آیه تجویز کنش قتل نفس است. حال آن که با عنایت به روابط بینامتنی و گفتمان قرآنی، با حرمت قتل نفس رو. به رو هستیم. از این رو در این جا با تناقض گویی که در گفتمان قرآنی مواجه می‌شویم که قابل پذیرش نیست. حال اگر برداشت‌هایی از آیه را ملاک قرار دهیم از تجویز امری ناشدنی خبر

می‌دهند، با فضای استعاره‌ای سر و کار داریم که از کار بیهوده‌ای خبر می‌دهد که نه تنها امکان شدن ندارد (آویزان شدن از آسمان - بریدن ریسمان وحی) بلکه ثمری نیز برای شخص منکر در فرو نشاندن خشمش ندارد. این مشابهت گفتمانی در آیات دیگری چون ۱۱۹ آل عمران و ۳۵ انعام نیز مشاهده می‌شود. از این رو می‌توان گفت آیه در مقام تجویز کنشی ناشدنی است و برای این که توانش مخاطب را به جهت نفی کنش، تحریک کند، از فشاره تنشی-عاطفی نیز بهره می‌برد تا در نهایت گفتمان مشیت الهی را ثابت کند. این نظام گفتمانی تابع تغییر وضعیت از شرایط اولیه یعنی نقش انگیزه‌بخشی به شرایط ثانویه یا نقش معرفتی است. شرایط اولیه ظن نسبت به نصرت الهی و شرایط ثانویه باور به گفتمان مشیت الهی است. در این جا گفته‌پرداز قصد دارد، گفته‌یاب را به نفی کنش (عدم سوء ظن نسبت به نصرت الهی) سوق دهد.

۹. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهره اللغه، بیروت: دار العلم الملايين، ۱۹۹۸ م.
۲. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ تأویل مشکل القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
۵. ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ مجاز القرآن، تحقیق فؤاد سرگین، قاهره: مکتبه الخانجی، بی‌تا.
۶. بشیر، حسن. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۷. بیضاوی، عبد الله بن عمر؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۹. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق). الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. جزری، محمد بن محمد (۱۴۲۱ ق). تحبیر التیسیر فی القراءات العشر، عمان: دار الفرقان.
۱۱. حفنی، عبد المنعم (۲۰۰۴ م). موسوعة القرآن العظيم، قاهره: مکتبه مدبولی.
۱۲. خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۸۷). زبان قرآن کریم و کارکردهای آن، قم، پژوهش و حوزه.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۱۴. راغب، عبدالسلام احمد (۱۴۲۲ ق). وظیفه الصورة الفنية في القرآن الكريم، حلب: فصلت.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). تفسیر الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۶. شعیری، حمید رضا (۱۳۸۶). «بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه-معناشناسی»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۲۱۹، صص ۱۰۶-۱۱۹.
۱۷. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
۱۸. شکرانی، رضا؛ مطیع، مهدی (۱۳۸۹). «گفتمان کاوی و کاربست آن در متون روایی»، مجله عیار پژوهش در علوم انسانی، شماره سوم، صص ۷۱-۱۰۰.
۱۹. شکرانی، رضا؛ مطیع، مهدی، صادق‌زادگان، هدی (۱۳۹۰). «بررسی روش گفتمان کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی»، عیار پژوهش در علوم انسانی، سال سوم، شماره اول، صص ۹۳-۱۲۲.

۲۰. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). بیان. تهران: انتشارات میترا.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۲۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اربد: دار الکتب الثقافی.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). جوامع الجامع، تصحیح ابو القاسم گرجی، قم: حوزه علمیه قم،
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل الله یزدی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفه.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. علوی مقدم، محمد و رضا اشرفزاده (۱۳۹۰). معانی و بیان. تهران: سمت.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۹. فراء، یحیی بن زیاد؛ معانی القرآن، تحقیق محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۸۰م، چاپ دوم.
۳۰. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۷). استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآنی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۱. قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۲. قطب، سید (۱۴۱۵ق). التصوير الفني فی القرآن، بیروت: دار الشروق.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). التفسیر القمی، قم: دار الکتب، چاپ سوم.
۳۴. کوبلی، پاول. (۱۳۸۷). نظریه‌های ارتباط، ترجمه احسان شاقاسمی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۵. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ سوم.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب السلامیه، چاپ دهم.
۳۷. وفایی، ترانه، شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). راهی به نشانه-معناشناسی سیال با بررسی موردی ققنوس نیما، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۸. هاشمی، احمد. (۱۳۸۳). جواهر البلاغه. ترجمه حسن عرفان. قم: نشر بلاغت.
۳۹. یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران: هرمس.
40. Greimas, A.J. (1972). Essais de sémiotique poétique, paris: Larousse.
41. Fontanille, J. (2004). Soma et Sema Figures du Corps, Paris: Maisonneuve & Larose.